

نگاهی به زندگی و زمانه میرزا محسن رضوی، واقف و متولی آستان قدس رضوی در دوره صفویه

آغاز عصر طلایی رواج سنت «وقف»

● حکایت قدرت یافتن میرزامحسن رضوی

بررسی حکایت زندگی و اقتدار میرزامحسن (به طور دقیق میرزا محمد محسن) را باید از تبار او آغاز کرد. پدر او، میرزا آلع رضوی، یکی از سادات متمول و صاحب نفوذ شهر مشهد در عصر صفویه بود. میرزا آلع به زهد و پرهیزگاری شهرت داشت و به همین دلیل، مردم مشهد علاقه فراوانی به وی ابراز می کردند. شاید به همین دلیل، نظر شاه عباس یکم که به منظور تحکیم مبانی قدرتش به چنین افرادی روی خوش نشان می داد، به میرزا آلع جلب شد و او را در زمره افراد مورد حمایتش قرار داد. او چنان مورد اعتماد و احترام شاه صفوی قرار داشت که در امور مالی از قبیل خرید اموال برای آستان قدس رضوی، به عنوان معتمد شاه در کنار متولی آستان قدس قرار می گرفت. در میان سندهای سال ۱۰۱۲ قمری در مرکز اسناد آستان قدس رضوی سندی وجود دارد که مربوط به فروش الماسی گران قیمت و هزینه کردن مبلغ آن برای خرید زمین برای آستان قدس است. در این سند، به نظارت میرزا آلع اشاره و او از طرف شاه عباس برای نظارت بر این امر برگزیده شده است. شاه عباس یکم بعد از غلبه بر عثمانی ها در سال ۱۰۱۳ قمری برای سومین بار به مشهد سفر کرد و در این سفر، باز هم میرزا آلع را مورد تفقد قرار داد و تولیت موقوفه «آب چشمه گلشپ» را که تأمین کننده آب مورد نیاز نهر خیابان بود، به وی سپرد و حکم آن در سال ۱۰۱۷ قمری به نام او صادر شد. میرزا آلع ناظر ساختمان بقعه خواجه ربیع بود و این سمت نیز از سوی شاه عباس یکم به وی تفویض شد. میرزامحسن رضوی، فرزند میرزا آلع، در سایه موقعیت ممتاز پدرش، به مقام دامادی شاه صفوی رسید و با فخر انشاء بیگم، دختر شاه عباس یکم، ازدواج کرد. فرمانروای مقتدر صفوی اندکی پیش از مرگش در ۲۴ جمادی الاول ۱۰۲۸ قمری (۲۰ دی ماه ۱۰۰۷ خورشیدی)، املاکی را به عنوان «سورغال» (زمین هایی که توسط فرمانروا به افراد مختلف واگذار می شد) به میرزا محسن واگذار کرد. دو فرزند از فرزندان میرزا محسن، نوه شاه عباس یکم بودند و از این نظر، رابطه خویشاوندی استواری با دربار صفوی داشتند، اما محبوبیت میرزامحسن رضوی، دولت مستعجل بود. با مرگ شاه عباس یکم و به حکومت رسیدن صفی میرزا (نوه شاه عباس یکم و پسر محمد باقر صفی میرزا که به دست پدرش مقتول شد) در هجده سالگی، ستاره اقبال میرزا محسن نیز موقتا رو به افول نهاد. شاه صفی که به طور کلی از اطرافیانش بیمناک بود، دستور کشتار بسیار از شاهزادگان و وابستگان خاندان صفوی را به ظن توطئه علیه خودش، صادر کرد. دو فرزند میرزامحسن، به نام های میرزا محمد و میرزا ابوالقاسم نیز در همین کشتار گرفتار تیغ بی دریغ گماشتگان شاه صفی شدند و به قتل



مرضیه ترابی| سادات رضوی به نسلی از سادات گفته می شود که نسبشان از طریق امام جواد^(ع) به امام رضا^(ع) می رسد. این انتساب از طریق دو فرزند امام نهم، یعنی امام هادی^(ع) و موسی ملقب به میرقع رقم خورده است. جد اعلاى بیشتر سادات رضوی در ایران، موسی میرقع است و آن ها در ابتدا، ساکن مناطق شیعه نشینی مانند قم، قزوین، کاشان و همدان بودند و بعدها گروهی از آن ها به خراسان کوچ کردند و در قرن نهم هجری و عصر تیموری، ساکن شهر مشهد شدند و به تدریج، موقعیتی ممتاز در این شهر پیدا کردند. چنان که ابوالفضل حسن آبادی در کتاب «سادات رضوی در مشهد»، گزارش می کند: ابتدا دو خانواده از این تبار مبارک وارد مشهد شدند: نخست خاندان شمس الدین محمد رضوی که نسب وی با شانزده واسطه به امام رضا^(ع) می رسید و در زمان شاه رخ تیموری به تدریس در جوار حرم مطهر رضوی مشغول شد و دیگری رضی الدین محمد بن علی رضوی است که در عهد سلطان حسین بایقرا به مشهد مهاجرت کرد و او نیز به تدریس اشتغال داشت. فرزندان و نوادگان وابسته به این دو نفر، بعدها به عنوان نقیب - رئیس - سادات مشهد، مشاغل کلیدی آستان قدس رضوی و شهر را در اختیار گرفتند و در دوره صفویه، به اوج قدرت رسیدند و با دربار صفوی، خویشاوندی سببی پیدا کردند. در این نوشتار قصد دارم به بررسی زندگی پرفرازونشیب یکی از سادات صاحب قدرت در مشهد عصر صفوی بپردازم؛ میرزامحسن رضوی، تولیت آستان قدس رضوی و داماد شاه عباس یکم صفوی که از واقفان بزرگ تاریخ مشهد نیز محسوب می شود.



رسیدند. میرزامحسن نیز که از مهلکه جان به در برده بود، از تولیت نهر خیابان و دیگر مناصب منع و خانه نشین شد. این وضعیت تا سال ۱۰۴۲ قمری (۱۰۱۱ خورشیدی) ادامه پیدا کرد تا اینکه شاه صفی دوباره به خاندان میرزا آلع روی خوش نشان داد. دلیل این تغییر رویه معلوم نیست؛ شاید بخشی از این مسئله ناشی از جایگاه و نفوذ ویژه این خاندان در میان مردم مشهد و علمای خراسان بوده باشد. نادیده گرفتن میرزامحسن رضوی می توانست اسباب تشکیک در مشروعیت شاه صفوی را در میان مردم آن سامان فراهم آورد. به هرترتیب، دوران

پرتشویش سال های نخستین فرمانروی شاه صفی برای میرزامحسن رضوی سپری شد. هر چند که وی تاوان سنگینی برای حفظ موقعیت خود و بقای قدرت خاندانش پرداخت کرد، میرزامحسن در سال ۱۰۴۲ قمری (۱۰۱۱ خورشیدی) متولی آستان قدس رضوی شد و ظاهرا تا سال ۱۰۵۵ قمری (۱۰۲۴ خورشیدی)، به مدت سیزده سال در این سمت باقی ماند که دوره ای نسبتا طولانی در این منصب محسوب می شود. میرزامحسن در سال ۱۰۵۵ قمری، بعد از سفری به اصفهان، برای گرفتن حکم تجدید تولیت نهر خیابان

و مهر وقف نامه اش توسط شاه عباس دوم، دارفانی را وداع گفت و در دارالسیاده حرم مطهر رضوی به خاک سپرده شد. وی جد اعلاى سرکشیک های آستان قدس در دوره های صفوی، افشاری و قاجار است. بخشی از میراث وی را باید در نسل های پس از میرزا محسن جست و جو کنیم. فرزند او، میرزا صالح رضوی، بانی بسیاری از موقوفات مشهور شهر مشهد بود که برخی از آن ها مانند مدرسه علمیه نواب و مصلاى تاریخی مشهد، همچنان پایرجاست؛ به همین دلیل، باید دوران تولیت میرزامحسن رضوی را عصر شکوفا شدن سنت وقف در مشهد بدانیم



که مقدمات آن، پیش تر و با اهتمام شاه عباس یکم به توسعه شهر و حرم رضوی بعد از سال ۱۰۱۰ قمری آغاز شد و دورانی طلایی را در عرصه وقف رقم زد.

● پایه گذاری موقوفات اولادی

میرزامحسن رضوی، مانند برخی دیگر از سادات رضوی متمول در تاریخ شهر مشهد موقوفاتی از خود به جا گذاشت که بخش عمده آن ها، موقوفات اولادی است. این موقوفات برای اداره امور سادات رضوی در نسل های بعدی وقف شد. ادعا می شود که میرزامحسن رضوی، واقف مسجدی در جوار باغ نادری فعلی است که به مسجد «مقبره» شهرت دارد. (پایگاه اینترنتی دفتر موقوفه محمد محسن رضوی) وقف نامه مربوط به موقوفات میرزامحسن در سال ۱۰۵۳ قمری (۱۰۲۲ خورشیدی) تنظیم شد. اما او دو سال بعد و در سفری به اصفهان که پیش تر به آن اشاره کردیم، وقف نامه دیگری تنظیم و به مهر شاه عباس دوم صفوی مهرور کرد. طبق آنچه ابوالفضل حسن آبادی نوشته، وقف نامه اول از بین رفته است و وقف نامه دوم باقی مانده و امروزه مورد استناد و استفاده است. در متن این وقف نامه، میرزامحسن رضوی محل هزینه موقوفه را چنین توضیح می دهد: «وقف مؤئید و حبس مخلد نموده ام و بر اولاد ذکور و اولاد ذکور اولاد ذکور خود و هکذا ما تعاقبوا و تناسلوا نسل بعد نسل.....»

برخی از املاک موقوفه میرزامحسن رضوی بر اولادش از این قرار هستند: مزرعه های سلیمانی، خامجانی، فریمانی و نوروزآباد از بلوک جام، مزرعه های نوچاه و چهارباغ در بلوک تابادگان، مزرعه های محسن آباد و قهقهه در بلوک توس، باغ محله دستجرد و مجرای آب و اراضی متعلقه در خارج شهر مشهد، باغات گودسلوک از توابع مشهد، قریه فارمد، مزرعه گرمه، مزرعه فاز (یک زوج) و.... گستره موقوفات میرزامحسن بر اولادش، بسیار وسیع است و باید آن ها را از مجموعه موقوفات میرزا ابراهیم رضوی که پس از وی، موقوفه سادات رضوی را توسعه داد، بیشتر بدانیم؛ باین حال، این مهم چندان مطرح نیست. ابوالفضل حسن آبادی در تحقیق جامع خود دلیل این مسئله را چنین تحلیل می کند: «هر چند این موقوفه از حیث تعداد موارد وقف نسبت به وقف نامه میرزا ابراهیم رضوی کوچک تر نیست، اما به علت تولیت تشریفاتی و بهره برداری اولاد ذکور به صورت انفرادی از موقوفات، اختلافات آن ها افزایش می یافته و باعث شده تا امروز بسیاری از موارد وقفی در اختیار نبوده و از دست خانواده ها بیرون آمده باشد.» متن کامل وقف نامه میرزامحسن رضوی در کتاب «بیست وقف نامه از خراسان»، اثر رضا تازیانی نژاد و همکارانش، آمده است که علاقه مندان می توانند برای مطالعه بیشتر به این کتاب مراجعه کنند.

کوتاه درباره بولوارى که ۳۱ سال پیش افتتاح شد

«پیروزی» یاور «وکیل آباد»



منبع عکس: سامانه جامع آسانداز تاریخ و هویت شهرداری مشهد

شد. حتما متوجه شده اید این روایت مربوط به احداث «بولوار پیروزی» است که خبر افتتاح فاز اول آن با اعتبار ۱۵۰ میلیون تومان در روزنامه های ۴ بهمن ماه ۱۳۷۲ منتشر شد. در این فاز ۲ هزار و ۵۰۰ متر از مسیر پروژه واقع در حدفاصل کوی رضاشهر تا شهرک نجفی به بهره برداری رسید. مهم ترین اقدامی که برای ساخت این بولوار انجام شد، کشیدن ۲ هزار متر کانال و ساخت چهار پل با دهانه سه و نیم متری و ارتفاع دو و نیم متری بود. همچنین در بولوارى که هنوز در طول مسیر آن ساختمان ها سر بر نیاورده بودند، ۲۰ هزار مترمکعب زیرسازی قشر اول آسفالت، ۱۰۰ هزار مترمکعب خاک برداری و خاک ریزی و ۱۰ هزار متر جدول گذاری انجام شد. آیند یا جزیره میانی بولوار هم به سبک نوستالژیک دهه ۷۰ فضای سبز با چمن و گل کاری اجرا شد تا این بولوار جدید یابوری برای بولوار وکیل آباد باشد.

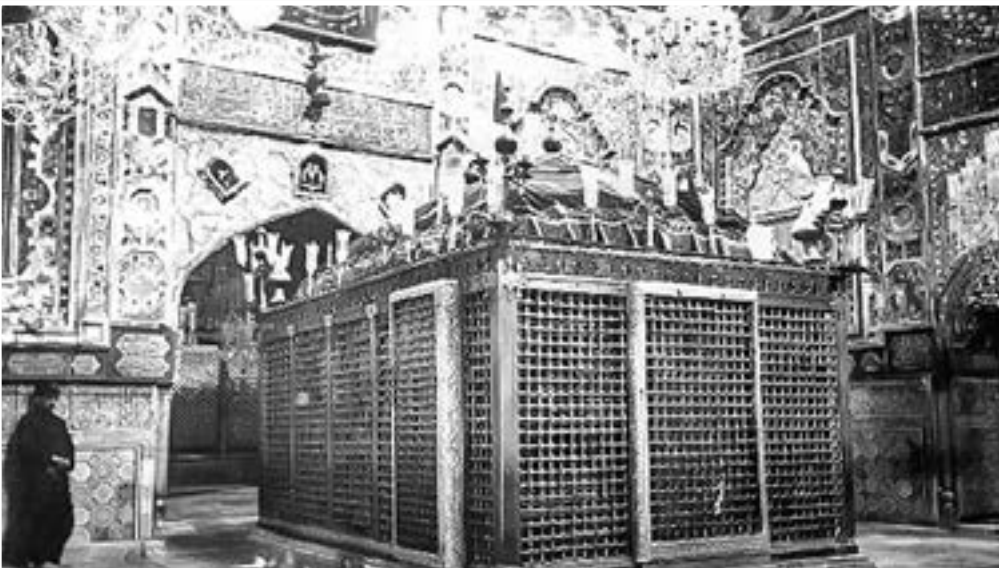


سیدی| سوم بهمن ۱۳۷۲، وقتی برف زمستانی مشهد را سفیدپوش کرده بود، سه بولوار در شمال غربی و جنوب غربی شهر به بهره برداری رسید. در شمال غرب دو پروژه جدید برای گسترش شبکه معابر شهر بود که با امتداد دو بولوار قدیمی رقم می خورد. درواقع بولوارهای توس و حرعالمی هرکدام از میدان بوعلى امتداد یافته بودند؛ اولی تا میدان معراج (کوی امام هادی^(ع)) و دومى تا میدان ابوطالب می رسیدند.

اما داستان بولوار جنوب غربی از آنجایی آغاز شد که شهرداری مشهد تصمیم گرفت بولوارى با عرض ۴۵ متر برای اتصال رضاشهر به کوی آب و برق بسازد. احداث این بولوار پس از تأیید طرح جامع مشهد و به منظور کاهش ترافیک بولوار وکیل آباد و ایجاد دسترسی آسان به میدان جمهوری اسلامی (تلویزیون) و خیابان های مرکز شهر از سال ۱۳۷۰ در دوره دوم شهرداری علی اکبر صابری فر آغاز

خبرى عجیب از مشهد ۱۲۵ سال پیش

نحسى برق و بلوای روشنائی!



اخبار
قدیمی

گروه تاریخ و هویت| مردم یابهنتر است بگویم برخی عوام خرافه شنو، در گذشته به سختی با فناوری کنار می آمده اند. یکی از این نمونه ها را می توان در خبری دید که روزنامه «ثریا» به تاریخ اول رجب ۱۳۲۱ هجری قمری چاپ و منتشر کرده است. در این خبر که گویا چندی بعد از ورود برق به حرم مطهر امام رضا^(ع) درج شده، خبرنگورس روایت مردی را سباهه کرده که چراغ برق را مایه نحسی و نحسی می دانسته است و شی در حرم بلوای کند تا مردم را به قصد خراب کردن کارخانه روشنائی حرم مطهر بشورانند. اما موفق نمی شود. در این جریده آمده است: «عبدالحسین نام اصفهانی که مدتی است به ارض اقدس آمده و در مدرسه پایین و جنب صحن کهنه منزل کرده، بر اقتضای عادت هرزه گویی، شب در صحن متبرکه، مردم را موعظه کرده و از چراغ های کهربایی الکتریک که تازه و محض شکوه و روشنائی در صحن مبارک احداث شده و از طرف دولت علیه مبالغی خطیر صرف مخارج این کار گردیده، بد می گوید. جناب عبدالحسین خان همچنین کنیه ای را که رئیس

کارخانه روشنائی محض زینت و اظهار خدمت، زحمتی کشیده و نوشته (منظور این بیت است؛ شهی که شمع حرمیش فروغ مشعل ماه/ چراغی سزد او را مظفرالدین شاه) مزمت می فرماید که چرا از خارج مذهبی (منظور مظفرالدین شاه است) باید مشغول خدمت کارخانه چراغ حضرتی باشد و در و دیوار و صحن را از این روشنائی آلوده کند. کم کم این مقالات به جایی رسید که عوام خام به خیالات افتادند. نزدیک بود که مردم قننه و آشوب و بلوایی برپا نمایند و بروند و کارخانه این چراغ را خراب و ویران نمایند. حسب الامر ایالت کبری (منظور پایتخت است) جناب آقامیرزا علی فراش باشی، عبدالحسین اصفهانی را در ارگ حکومتی حاضر کرده و او را در لیل چهارم شهر جمادی الثانی، نفی بلد (تبعید) کردند و همراه چند نفر غلام روانه قلعه کلات فرمودند تا دیگر مفسدین و منتفقین (نفاق کنندگان) عبرت گیرند، حکم شده عبدالحسین در تمام عمر در آن قلعه مشغول به عبادت باشند.»

تقویم
نگار